

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ
إِنَّا نَعْبُدُكَ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ هِدَايَتَنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
كُفُوًا أَحَدٌ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ
إِنَّكَ حَبِيبٌ حَبِيبٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَبِيبٌ حَبِيبٌ

کزار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس از گزارش محمد و شایسته حضرت جلال احمدین که آنحضرتی بود و دست و بعد از آن صلوة و سلام
در گاه خاتم رسالت که آن با وجه ظهور و دو صاحب مقام محمود و بنده کبیر مسکن علی الدین
ابن جهر سید یار ف با الله سید شاه این شد قادر علی ابن جهر سید شاه عبد العاد و
رحمة الله تعالی علیها رحمة و اسعد که یکی از خدام ذوی الاشراف و فریاد انجالی صورتی
حضرت مولوی صوری و معدوی سید شاه علی الدین عبد اللطیف و در و حدیث

طلال افضل علی رسول میرالمومنین این است این بیات شکر حق را و مبدوم مرشد چنین کردم عطا
 عالم و حاجی و حافظ سید و هم مقتدا بود اسم پاکش در آن محلی الدین و بود پیش مقرب و لعل از نور
 قلبش نور خورشید و قمر بود اصل موجودات انسانست و کوان فرج او بود حسن تقویم
 در دین بخوان ای مشکو به آل پاک رحمة للعالمین است آنجناب در عالمی از خود و علمش در مبدوم
 هم کابریه بود رحمت اند رحمت است انداز پاک بود جان او در ضرب حق است نشانی
 در دو خاک نه شایع کل بر خاک روید هم گل است ای یارین بود هم گل بر خاک جوشد هم گل است ای
 یارین بود سیر و طیر واحد است او را و ایما بود نور وحدت سر آمدید خدا کردش عطا بود خورشید
 خطیب این زمانه که گویم در او این خطا هست این خطا هست این خطا هست ای فغان و گویم
 خطا قطب است آن کاتب بود مگر از او صاحب است آن عیب بود عارف کامل بود
 این چنین است این چنین بود کن می الدین باقی آل ختم المرسلین بود نامصان کور باطن بود سر است
 شوم گو بود خلافتش ام رشده بود سستی زیشان بود من سیدم مصطفی را بود جعل لغزین بود
 و کون حضرت محمد را تا که در صورت خود در آن رسول شد مصطفی لغزین کرد بود زن سستون
 شادی برگز کرد و شاه فرد بود گفته من اینده محرم برای امتحان با یک تکلیف بینه بدی
 سید میان بود آل پاک مصطفی امر است خنده همچون بود نیک بود را منی سفیدشان بود من
 یا الهی مومنان که کن تا دهب باشن جز با الفاظ ادب نماند برگز بر زبان بود الفصحی
 من حضرت محی الدین حسن بود عطا قطب و خلیفه رحمة للعالمین بود شیخ کل از شیخ کل است
 آتش و سیران سپرد ذره از فیض او گرد و جوش خورشید منیره یا الهی علی راه بر مومنان
 فیض او بر مومنان جاری مدارای کرد و گار بود میگوید که این چند کلمات در اصل است
 یا عفار مستی بکل از اسرار صفت طالبان سنگ کرد از از حق عیب جلوه گر نمود تا از
 طالبان کرد و تا به که این چهاره به بر کشته تا یک نشان همه بعد
 من خودی خود و ارسته به جام فانی شده و با با اندک جایز کرد

سیر
 سیر
 سیر

خَلْقَتْ وَخَلَقَتْ بَيْنَهُمَا كَرْدَمِ مَمْنُ وَبِنِشْتَمِ مَمْنُ وَبِنِشْتَمِ مَمْنُ وَبِنِشْتَمِ مَمْنُ وَبِنِشْتَمِ مَمْنُ
 وفعالان جوارح خواهی باشد یا متعدی بیک معنوی و بدو چون خریدیم و خوش کردیم و خوش
 گانایندم و غیر ذلک بچندین افعال جان جان جنس ثانی و طریق است یکی افعال معنوی و دیگری
 صوری افعال معنوی بتوسط ارواح و ملائک صادر می شود و دیگر افعال صوری بوسیله
 افک و عناصر دنیوی و موالی ظاهره ظهور می نماید که آن در عرف عرفا بملک و حکومت
 مشهور است عالم ملک عالم شهادت را میگویند که اشاره حسی بدان راه یابد و عالم ملکوت
 عالم ارواح را می نامند که اشاره حسی بدان راه نیابد و در قرآن مجید قسم بدین هر دو واقع
 شده قُلْ اَفَاَنْتُمْ مَنَّا مَعْصِرُونَ وَمَا لَنا بِمَعْصِرُونَ بِاشاره عالم ملک
 و تا بجهنم کنایه از عالم ملکوت و نیز عالم ملکوت بر دو قسم است که بیان در تالیفات و
 هم کرده بیان بر دو قسم است هم بیان و هم بیان بهمان ایشاند که در جمال و جلال باری عز
 شریفه و غیر ذلک در خود و غیر خود اصل ندارند و مصطفی صلوات الله علیه
 و روح ایشان فرموده اند هَا مَوَاطِئُ خَلْقِ اللّٰهِ وَحَالِئِمْسَدِ حَاكِمِهِمْ فَاَعْبُدُوْهُ
 رَاكِبِيْنَ اَوْ مَكْبُوْتِيْنَ اَنْضَبَا اَنْ يَّلَهُ اَرْضًا خَصَاءً سَبْرَةَ الشَّمْسِ حِي
 صِبْلِ اَبَامِ الَّذِي اَلْتَنُوْنَ يَوْمَ مَآسِحُوْنَهُ مِنْ مَخْلِقٍ وَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ
 خَلَقَ اَدَمَ وَالْبَشَرَ وَجَرَّ بِيَانِ هَمْ بَعَثَ اِبْرَاهِيْمَ اِلَيْهِمْ اَنْ يَّرَالِ طَلْسَانَ اَنْ يَّرَالِ
 و ایشان جمایب نایگاه الهی است اند و در بیان روح بظلمت علی الصلوة والسلام
 و در صفی انور روح القدس یعنی جبرئیل علیه السلام اند و جانان نیز بر دو قسم اند سماوات
 و ارضیات سماوات را ملکوت اعلی گویند و ارضیات را ملکوت اسفل نامند هر دو
 و ملکات فلک و ملکات و ارضیات و ارضیات از ایشان است چنانچه حامی علیه الرحمه
 فرموده است بَعْدَ مَعْرِضِ اَسْمَاءِ اَرْضِيَّتِمْ مَبْرُكٌ حَسْبُكُمْ وَجَبَّ اَرْضِيَّتِمْ
 و در حدیث شریف ملک از ملک و ملک از ملک و ملک از ملک و غیره تا ششم هجری که نظریه علم

اینکه افعال معنوی بتوسط ارواح و ملائک صادر می شود و دیگر افعال صوری بوسیله افک و عناصر دنیوی و موالی ظاهره ظهور می نماید که آن در عرف عرفا بملک و حکومت مشهور است

مخلوق مجالی و مطهر و تعالی اند چه این صفات و افعال او تعالی در بعضی مندرجات و حیوانات
 و در بعضی مندرجات حیوانیه نباتات و در بعضی بالقوه چنانچه حیوانات و در بعضی مخلوق است
 بالاضحی چنانچه انسانات اگر چه در ایشان قدری بحسب قابلیت و استعدادات بالقوه اند
 چنانچه در قرآن مجید **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَيْسَ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَعْقِلُونَ**
 شسبیم چه وارد است و شیخ باقر آگاه در رساله خود آورده است **بیت** بر یک یک زمین
 بی لاکمان سوزد بر یک یک قطره **بیت** سوسم در نود و صد گشتین راز میفرماید **بیت**
 اگر یک قطره را بر شگافی نوبرون آید از صد حجر صافی بر اگر صفا و انش و غش و غره خود
 زمین قارون و قار و پیمان را چگونه بلوچیدی و آتش بر نرود و نرود میان خوشان و خوشان
 بر بر ایسم علی بنیام و غلبه الصلوة و التمسک بر دو سلام نبودی و آب سبیل نرود و فرعونیان
 ه موسی و موبیان را چگونه شافشی و باد قوم عاد و هود و یهودیان را چه سان استیبار
 کردی بلکه در هر یک ذره کائنات مندرج است این سنده اندراج الاشباہ فی الشیء است
 بزرگه تقسیم این سنده بر سالک منبذ و سالک بسبب کم فتمی بر تقسیم نیا شدت همون بزرگ
 بر بعضی سالک سبب در دست گرفته فرمودند اگر خدای تعالی خواهد بدین بر آید و گرد آید
 همون وقت ننگ تدر و گردید برید اگر در ننگ صفت حیوانیت نبوده چگونه برید و چگونه از
 ننگ خار نامة بیرون آمدی و چگونه عصا موسی اثر در گردید و چگونه آب در سبیل
 کشیدی و چگونه آب خور از ننگ از دن عصا بیرون آمدی **وَخَرَجْتَ مِنْكَ مِنَ الْكَافِرَاتِ**
وَالْمَجْرِبَاتِ بدین و شنیدن آید بلکه شعبه باران هم در یک شئی دیگر نماند
لَهُ أَنْزَجَ مَا كُنْتَ فِي حَيْدِهِ بر این و آب الوجود دخل شانه و مر آید مکن الوجود بر تو عصا
 و افعال خود انداخته و این مکن الوجود که بر تو عصای غلبه و افعال کافیه است نیز کامل
 است کمال ظنی نه کمال اصلی **بیت** آدم اصغر لایس و صغیر لایس است و حضرت آدم
 منظر آیات اوست **بیت** کمال اصلی مر و آب الوجود مثل شانه راس و کمال ظنی مر و

بعضی مندرجات حیوانیه
 و بعضی مندرجات نباتات
 و بعضی مندرجات
 و بعضی مندرجات

بعضی مندرجات
 و بعضی مندرجات
 و بعضی مندرجات
 و بعضی مندرجات

بعضی مندرجات
 و بعضی مندرجات
 و بعضی مندرجات

حسب حرام بر نیاید و بر خلاف قصد دیگر کار با بدست آید چنانچه در مقام دیدن سوار بر اسب
 نیکو سوار شده میخواند و در دل اندیشد که من هم نزد پادشاه رفته ام پس بخوابم تا که خوابم نبرد
 من هم همچو سبانی مذکور سوار کنم پس نزد حاکم رفته ام پس درخواست نموده حاکم دانست که این سوار
 اسب و پودش اصلانی است و بگفتند این اسب و پودش را که در کافور فریاد و آهشند یعنی خدا تعالی استعدا است
 و قابلیات ما از ما بزرگترند حسب استعدا و کار فریاد ما مستعملان حکمت ناری غرض از معنی شیطان
 و غلبت در کاری بریم هیچ سودی ندارد چنانچه در قرآن مجید آمده است **هَيْبَةُ اَنْ تَكْفُرَ هُوَ اشَدُّ نَجْمًا**
وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا
لَا تَعْلَمُونَ وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا
مَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخَطَ فَلَهُ السَّخَطُ وَيَعْمَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا
 شما که می آید و در اینجا نظر است بر این صورت را که از تحقیق سابق ما سبق معلوم گردید که
 ارادات و حرکات ممکنات ظنی و جب الوجود اند و غیر سلطان پس فرستادن کتب و بیان
 بی حاصل مینماید درین چه سزاست جواب بدانید که چون ما سخن عرض فایضه به تحقیق سابق
 نماید شاید مقصود از سبق غیب جلوه گردد و بهرام فایز شود و بیعت گردیده دل
 بازگشایی نفسی به معلوم شود که این حکایت چو نیست بخواه برای فهمایش شرح طالبان
 صادق کلمه چند بجز تخریر میر آید شیخ عبدالحق دهلوی قدس سره در تکمیل الایمان
 فرموده اند **بِعْرِضِ رَاعِيَةِ الصَّلَاةِ وَالتَّلَامِ سَبَبِ هِدَايَةِ رَاغَةِ تَطْيَا زَا سَبَبِ عَطَلَاتِ**
وَرَجِيَّتِ سَبَبِ بَرَدِ حَقِّ سَخَاوِ تَعَالَى هَيْبَةُ بَيْتِ بَشْمِ بِنْدِ خَلْقِ جَمْرَاتِ سَبَبِ
بِرْكَهْ نَكْدِ شَتِ اَزْ سَبَبِ رَا صَحَابِ نَسَبِ مَوْبَايِدِ اِسْتِ كِهْ جَمْرِ جَمْبُورِ خَلْقِ لَعَطْرَتِ ذَاتِ
دِرْ نَاوِ يَزْ مَوْ مَعْبَادِ نَدِ دِرْ چَهَارْ مَنَاجِ طَبِيعَتِ نَخْصَةُ حَدِيثِ النَّاسِ نَا يَكُونُ اِذَا
مَا كُوْا اَلْمَسْهُوْا لِعَنَةِ نَوْعِ اِنْسَانِ دِرْ نَوْمِ غَطَلَتِ اَنْدِ وَ تَمْتِكِ كِهْ مَبْرَنْدِ اَزْ غَطَلِ اِسْتِ
سَوْنِ فَا نَدِ وَا لَيْسَ نَوْيِ اَلْحَمَاءُ وَا لَ اَلْاَسْوَانُ بِعِنِّ اِرْجَانِ هَيْبَةُ بَيْتِ

در این حدیث از سبب استعدا و قابلیات ما از ما بزرگترند حسب استعدا و کار فریاد ما مستعملان حکمت ناری غرض از معنی شیطان و غلبت در کاری بریم هیچ سودی ندارد چنانچه در قرآن مجید آمده است هَيْبَةُ اَنْ تَكْفُرَ هُوَ اشَدُّ نَجْمًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا وَاَنْ تَكْفُرَ اَشَدُّ نَجْمًا

تتمایح نسخه گلزار اسرار

<p>زنجیری بنی رساله ابرار بر آن وسه و هم اصحاب بسیار هزار و دو صد و هفتاد و هم چهار نگه کن در اخیر ای یار بسیار محی الدین تا گلزار اسرار ۱۲ مراد</p>	<p>چه خوش گویم شونار تمایح گلزار درود حق تعالی باد بر وسه سن بجری گویم دست بر تو ما ظواهر و جمل داری تمنا بحون حق بطالب می نماید</p>
--	--

ایضا

<p>مضامین رساله هست گلزار حقیقت معرفت هم زیور است لطیف از و کشف و فایده نیک لطیف حقیقت معرفت هم زیور است ای یار محی الدین تا گلزار اسرار</p>	<p>محبت پاک میان نیک کردار شریعت هم طریقت زیور است روشن نکات و راز اسرار مدقق طریقت از شریعت مست خارج با سرادشریعت می نماید</p>
--	---

از تالیفات افکار مولوی عبدالقادر علی صاحب خلف الصدوق حسینی
مولانا مولوی عبدالحی صاحب اعطاء دام افضال

<p>چو شد از فضل حق بیخود عالم کلی تازه شکسته گفت طبعم</p>	<p>رہی گلزار اسرار طریقت نسخہ اللہ سال الطباعش</p>
---	--

ایضا منہ

<p>موی طلوع فزا بحسن اسلوب تصفیفت شریف ہی کہا خوب</p>	<p>یہ نور مصلوح مومنین حبیب دل سے باجھا تو اسکی تاریخ</p>
---	---